**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010307**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

من این بحث یتیم و اتجار به مال یتیم و صبی و مجنون را که با همدیگر مرتبط هست همۀ اینها را، روایت‌هایش را یک کاسه کردم مجموعاً ۱۴ دسته شد، آنها را هم ضمیمه کردم. ۶ دسته‌اش را ذکر کردم، مضمون دستۀ ششم این بود که مضاربۀ وصی با مال یتیم صحیح هست و ربح بین آنهاست که گفتیم که این مراد در جایی هست که وصی مأذون بالخصوص نسبت به مضاربه باشد از جانب عبد. که این مأذون بالخصوص بودن در دو روایت دیگر هم تصریح شده که جواز مضاربه تحت این عنوان قرارش دادیم در چیز هفتم، مضمون هفتم روایات، جواز مضاربة الوصی بمال الیتیم اذا اذن له الاب و کون الربح بینهما که موثقۀ محمد بن مسلم که جلد ۲۴، حدیث ۳۵۵۴۶ و روایت خالد بن بکیر الطویل، جلد ۲۴، حدیث ۳۵۵۴۷ این مضمون درش هست.

شاگرد: آنچه که شما فرمودید فرقش دقیقاً چی شد؟

استاد: ذاتاً در ششم تصریح به اذن اب نبود، ما ششم را به هفتم برگرداندیم از جهت مضمونی. یعنی تصریح. ما نهایتاً گفتیم جمع بین ادله اقتضاء می‌کند که این ششم به همین هفتم برگردد. و الا خودش این تصریح درش نیست. اذا کان ناظراً، آن چیزی که، اوّلاً کلمۀ ناظراً داشت نه مأذون الاب. که ما ناظراً را تفسیر می‌کردیم به مأذون الاب بودن. و ثانیاً آن که صریحاً دارد ضمان اب را متوقف کرده بود بر این‌که ناظر نباشد. ولی ربح داشتن و ربح نداشتن و اینها را در آن قسمتش قید نکرده بود. ما می‌گفتیم آن هم به هر حال باید به این برگردد.

گروه هشتم این هست که می‌گوید که ربح برای یتیم هست و در جایی که معطی مالی را برای مضاربه، مال صبی و مال یتیم را برای مضاربه بدهد آن معطی اوّلاً ضامن است، و ربح هم برای یتیم است. که خب به قرینۀ آن روایتی که در جایی که معطی خودش اجازۀ در مضاربه دارد، اجازه در مضاربه داشته این حمل می‌شود به صورتی که معطی صرفاً وصی بوده اما وصی مأذون در مضاربه یا اعطاء للمضاربه نبوده که خب این، آنها هم این را تقیید می‌زند. در جایی که معطی حق نداشته باشد فقط صرفاً حق حفظ مال داشته باشد اگر این تجارت بکند حالا یا خودش تجارت کند یا به دیگری بدهد تجارت بکند و این تجارت به زیان منتهی بشود این ضمان هست، ولی اگر به سود منجر بشود سود برای یتیم است.

خب این یک چیز کلی را من همینجا باز تأکید بکنم. بعضی از دوستان این مطلب را مطرح می‌کردند که چطور هست که این معامله وقتی زیان باشد این معامله کأنّ تنفیذ نشده، ولی اگر معامله‌ای که برای یتیم می‌شود زیان نباشد سود حاصل بشود شارع این را تضمین کرده. یعنی آیا این عقلایی هست که بین سودآورد بودن این معامله و زیان‌آور بودن این معامله شارع فرق گذاشته باشد. ما می‌خواهیم بگوییم مانعی ندارد شارع فرق بگذارد. چون حالا بعداً هم آن یک تکه‌اش را می‌آوریم اصلاً در مال صبی، مال یتیم شخص حق ندارد بدون اجازۀ خاص در اتجار معامله کند. در صورتی حق دارد که اجازۀ خاص در اتجار داشته باشد. ولی اگر اجازۀ خاص در اتجار نداشته باشد تکلیفاً حق ندارد. اما وضعاً ممکن است این‌که شارع مقدس تکلیفاً اجازه نمی‌دهد که اشخاص مال یتیم را در اختیار بگیرند و با آن تجارت کنند به خاطر ریسکی که در کار هست. و این ریسک جنبۀ طریقی دارد، یعنی چون ممکن است مال صبی در این معامله از بین برود شارع برای حفظاً لمال الیتیم این نهی تکلیفی را آورده و این نهی تکلیفی اصلش به خاطر این بوده می‌خواسته مال یتیم حفظ بشود. خب در جایی که معامله سودزا باشد آن هدف اوّلیه‌ای که، اصلاً به خاطر آن هدف شارع گفته لا تقربوا مال الیتیم. آن هدف تأمین شده ولو از جهت طریقی چون شارع مقدس ممکن بوده که به آن هدف نرسد، یعنی ممکن بوده که این معامله به زیان بینجامد اجازه نداده بوده آن معامله انجام بشود. ولی حالا تصادفاً به آن سود حاصل شده، زیان حاصل نشده شارع مقدس آن هدف که حفظ مال یتیم باشد اگر آن هدف تأمین شده باشد معامله را اجازه داده باشد. اگر هدف تأمین نشده باشد معامله را اجازه نداده باشد، این هیچ مانعی ندارد و به خاطر رعایت امر یتیم. و منهنا یظهر که از یتیم نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد. این روایت‌هایی که هست همه در مورد یتیم است، کون الربح للیتیم، للیتیم، للیتیم. اگر در جایی نه فرض کنید پدر شخص مال بچه در اختیارش است و این تجارت می‌کند با مال بچه برای خودش، در جایی که حق اقتراض نداشته، در جایی که مال غیر یتیم هست دیگری تجارت می‌کند از این ادله ما نمی‌توانیم استفاده کنیم که این معامله را شارع تنفیذ کرده. یعنی یک بار دیگر این را با دقت الآن من، الآن مضمون روایت‌ها دقیقاً در ذهنم نیست که آیا اطلاقی داریم در روایات که برای غیر یتیم هم در جایی که شخصی حق نداشته این معاملۀ خاص را بکند، مثلاً ولی اگر ملی باشد می‌تواند آن مال را برای خودش بردارد، برای خودش تجارت کند. خب روایات داشتیم و فتوای علما هم بر این مطلب هست که ولی صبی می‌تواند در صورت ملائت مال را به ذمه بگیرد و تجارت کند، تجارت برای خودش، در نتیجه ضمان برای ولی ثابت هست به این معنا که مال را طبیعتاً در ذمه گرفته. بنابراین آن ریسکی که وجود دارد آن ریسک متوجه مال خودش می‌شود چون به ذمه گرفته دیگر آن ریسک از بین می‌رود. این در صورتی هست که ملی باشد، یعنی زمینۀ از بین رفتن مال بچه نباشد، ملی بودن آن هم در همین هست که زمینۀ از بین رفتن مال بچه در او نیست، چون ملی است حالا هر وقت بچه خواست آن را می‌دهد دیگر.

شاگرد: این ملی بودن یعنی مال بالفعل داشته باشد؟ یا این‌که اگر بخواهد راحت می‌تواند تحصیلش هم بکند؟

استاد: این روایت ملی به معنای این‌که، حالا آن یک بحثی هست که آیا ملائت به مال است یا به جاه است. فقها آن را مورد بحث قرار دادند. حالا من وارد آن بحث نمی‌خواهم بشوم. آن چیزی که قدر متیقن روایت، یعنی ظهور اوّلیۀ روایات هست ملائت بالمال است. ولی ممکن است کسی از اینها الغاء خصوصیت بکند که این از باب این هست که مال بچه حفظ بشود. در جایی که شخص اینقدر چیز دارد که آبرویش به منزلۀ مال هست ممکن است، آنها دیگر اینها الغاء خصوصیت و از باب تعدی از مورد روایات است. آن مقداری که خود مورد روایات هست جایی هست که مستقیما مال بالفعل داشته باشد. حالا می‌شود یا نمی‌شود من وارد آن بحثش نمی‌خواهم بشوم. غرضم اینجاست حالا شخصی ملی نیست به هر معنایی از معنایی که برای ملی چیز کردیم. آمد برای بچه تجارت کرد، بچه نه یتیم. آیا اینجا ربح برای بچه است؟ یا برای بچه نیست؟ این یک قدری روایت را ببینید من الآن حضور ذهن ندارم ببینم که روایت. در مورد یتیم که داریم، اما در مورد غیر یتیم هم روایتی داریم یا نداریم، این را یک بار دیگر دقت بکنیم ببینیم هست یا نه.

شاگرد: روایت صدق نمی‌شود یعنی چی؟ و ما یظهر که نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد

استاد: از روایت یتیم نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد چون یتیم ممکن است خصوصیت داشته باشد. شارع مقدس به خاطر رعایت حفظ یتیم در مورد یتیم گفته باشد چون یتیم هست پدر ندارد شارع مقدس اجازه داده باشد در جایی که واقعاً سود برای بچه حاصل بشود این معامله را تنفیذ کرده باشد.

شاگرد: اگر دارد که ملی نیست امری است ؟؟؟ پدری هست که ملی نیست باز هم آن ریسک

استاد: بله آن ریسک هست ولی ممکن است شارع اجازه نداده باشد. این معامله را تنفیذ نکرده باشد. نه حرمت یک بحث است، جایی که ملی نیست آن طرف حق ندارد معامله کند. ولی اگر معامله کرد و سودی حاصل شد آیا این معامله تنفیذ می‌شود یا تنفیذ نمی‌شود ممکن است شارع مقدس برای یتیم تنفیذ کرده باشد، برای غیر یتیم تنفیذ نکرده باشد. یتیم یک ویژگی دارد نمی‌شود حکمی که به سود یتیم صادر شده باشد از او تعدی کنیم نسبت به حکمی به سود غیر یتیم. یتیم یک ویژگی دارد. شارع مقدس ممکن است برای یتیم بیشتر تره خرد کرده باشد.

شاگرد: این نکاتی که فرمودید مشترک بود. حالا ممکن است

استاد: نه آن چیز.

شاگرد: ملی است

استاد: نه، من بحثم این هست که شارع مقدس ممکن است در مورد یتیم اصلاً آن علتی که، جنبۀ طریقی داشته باشد. این‌که نهی کرده ولی این یکی نه جنبۀ موضوعی داشته باشد. شارع مقدس در صورتی اجازه می‌دهد که بچه سود برایش حاصل بشود که پدرش اجازه بدهد. یعنی به تعبیر دیگر حالا اینجوری تعبیر بکنم وقتی کسی پدر دارد کأنّه ولایتش با پدرش است. وقتی کسی پدر ندارد یتیم است شارع کأنّه یک نوع ولایتی برایش قائل شده و اجازه داده ولایتاً، یک نوع ولایت در اجازه اینجا وجود داشته باشد. نمی‌شود از حکم یتیم در جایی که شارع مقدس چیزی را به سود یتیم قرار داده است استفاده کرد که در مورد بچه‌ای که یتیم نیست هم همین به سودش باید وجود داشته باشد. نه اگر اطلاق روایت باشد قبول می‌کنیم. من نمی‌خواهم بگویم که مانعی دارد در مورد غیر یتیم هم بگوید. می‌خواهم بگویم اگر روایت اختصاص به یتیم داشته باشد الغاء خصوصیت نمی‌شود کرد. اگر خب اطلاق روایت. الآن یادم نیست ذهنم همۀ روایت مضمونش در ذهنم نیست که آن تعبیری داریم در مورد غیر یتیم که بشود ازش استفاده کرد که غیر یتیم هم اگر معامله‌ای که محرم بوده این معامله انجام بشود، انجام بشود، شارع با حرمت تکلیفی معامله در جایی که سودزا باشد تنفیذ بدون اجازۀ، بحث ما این هست، تنفیذ بدون اجازۀ ولی، دیگر احتیاج به اجازۀ ولی نداشته باشد. و این در مورد یتیم ممکن است بگوییم خود شارع اعمال ولایت کرده. و اما این‌که در مورد غیر یتیم هم همین چیز کرده باشد یا نه خب از این نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد.

شاگرد: خصوص تنفیذ مرادتان است یا همان تفصیل؟ که یعنی اگر سودآور بود صحیح بود

استاد: نه، در مورد سودآوری تنفیذ می‌خواهیم بگوییم. تنفیذ

شاگرد: تفصیلش استبعاد عقلایی دارد

استاد: نه اصلاً استبعاد ندارد، من همین را می‌خواهم بگویم. چه استبعادی دارد؟

شاگرد: لا ضرر

استاد: حالا این نکته را هم ضمیمه بکنم. آن بنده خدایی هم که می‌آید، یعنی به هر حال

شاگرد: مادامی که سود یا ضرر ظاهر نشده معلوم نشده این حکم ؟؟؟ است

استاد: خب یعنی به هر حال همین الآن معلوم است دیگر سودآور است یا

شاگرد: نه گاهی اوقات سود و ضرر معامله یک ماه دیگر معلوم می‌شود. الآن معامله کرده سود یک ماه دیگر معلوم می‌شود.

استاد: حالا آنهایش دیگر بالأخره.

شاگرد: اگر ما حکم تشریعی را طریقی بدانیم چون جایی که

استاد: در مورد یتیم طریقی بدانیم بله.

شاگرد: در جایی که این شخص اجازۀ معامله نداشته ولی علم دارد به این‌که مصلحت برای یتیم حاصل می‌شود عملاً حکم طریقی است شما باید بگویید موضوع ندارد دیگر چون طریق به حفظ مال یتیم است، لذا وقتی من علم دارم

استاد: معنای طریقی این نیست که شارع اجازه داده باشد شما علمتان را اعمال کنید. یعنی طریقیۀ نوعیه، یعنی چون نوعاً زمینۀ این چیز هست ولو شما علم هم داشته باشید که سودزاست حق ندارید این را اعمال کنید.

شاگرد: از این نهی تکلیفی که شما حق تجارت با مال یتیم ندارید مخصوصاً در جایی که نیت شخص هم این باشد که ربح برای یتیم باشد و ضمانت هم به عهده بگیرد نمی‌شود اولویت گرفت که پس قطعاً حق اقتراض ندارد، تکلیفاً؟ چون اینجا هم ربح را می‌خواهد بدهد به یتیم، شارع گفته نه تو حق تجارت نداری، بعد به همین شخص گفته حق اقتراض داری؟

استاد: اشکال ندارد.

شاگرد: خب حق اقتراض سود می‌خواهد برای خودش بردارد، آنجا می‌گوید من معامله می‌کنم سود به یتیم می‌دهم.

استاد: خب بله وقتی اگر مال نداری اجازه نمی‌دهد دیگر، اشکال ندارد. چون ولو چیز کرده زمینۀ این هست که مال تلف شده. ملازمه‌ای ندارد.

اما گروه نهم جایی هست، روایتی که از آن استفاده می‌شود اقتراض برای کسی که مال یتیم در نزد او هست جائز هست به شرطی که اذا کان له مال. که یکی از آنها روایت منصور صیقل هست که روایتش را خواندیم. این روایت منصور صیقل هیچ قید وصی و اینها در آن نیست، مطلق است. حالا عبارت را یک بار دیگر می‌خوانم، جلد ۲۲، حدیث ۳۲۵۳۹.

«عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ يُعْمَلُ بِهِ قَالَ فَقَالَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ وَ ضَمِنْتَهُ فَلَكَ الرِّبْحُ وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ وَ إِنْ كَانَ»

اذا کان عندک مال عرض کردیم مراد جایی هست که مال دست صاحب مال بر این مال یدش ید امانی باشد، اما جایی که یدش عدوانی باشد و اینها آن را نمی‌گیرد. توضیحاتش گذشت.

«فَلَكَ الرِّبْحُ وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ وَ إِنْ كَانَ لَا مَالَ لَكَ وَ عَمِلْتَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْغُلَامِ وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ.»

این روایت ما می‌خواهیم بگوییم که در اقتراض هیچ قید این‌که حتماً باید طرف وصی و ولی و امثال اینها باشد ندارد، و عمدۀ بحث‌های طولانی که می‌کردیم که اختصاص ندارد، عمده‌اش تکیه‌مان برای این بود که می‌شود به اطلاق این روایت اخذ کرد. البته این مشروط به این هست که روایت را از جهت سندی ما تمام بکنیم. ولی من منصور صیقل را تا آنجایی که در ذهنم هست شاید مشکل باشد توثیق کردنش، منصور صیقل خیلی روایت ندارد ولو اینقدر روایتش شاید در حدی نباشد که بشود توثیقش کرد و از جهت سندی یک کمی این روایت به تنهایی شاید کافی نباشد برای این‌که بتوانیم این را تصحیح کنیم، حالا ببینیم باز روایت دیگری داریم که این مضمون را اثبات بکند یا نداریم.

شاگرد: در مقابل عموماتش زیاد

استاد: نه حالا به آن مقابل عمومات زیاد کار ندارم، آنش را. نه آن علی ای تقدیر اقتراض چه به توسط وصی باشد چه به توسط غیر وصی باشد مخصص عمومات است. این روایت، روایت خاصی است، حالا در مورد وصی باشد، غیر وصی باشد تفاوتی ندارد، آنش مهم نیست، علی ای تقدیر. ولی عمدۀ قضیه این هست که این روایت از جهت سندی قابلیت اعتماد ظاهراً ندارد.

روایت بعدی که همین مضمون را دارد ۳۲۵۴۴ هست.

شاگرد: «إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ» را شما چجوری معنا کردید؟ یعنی تکویناً مال در دستش است؟ یعنی ولایت کلیه؟

استاد: بله. مال دستش هست و مجاز هم هست.

شاگرد: این ظاهرش با قرینۀ ادامۀ روایت نیست که یعنی مالی دارد که بتواند ضمانت کند؟

استاد: آن که بله، ملی بودن هست. بحث سر این هست که به هر حال اقتراض حالا چه وصی باشد چه غیر وصی باشد شرطش ملائت است.

شاگرد: بله، اگر اینجوری معنا کنیم اصلاً ناظر به آن معنای ولایت عرفی نیست. می‌خواهد بگوید اگر کسی هستی که ملی هستی و ضمانت می‌کنی خب برو تجارت بکن.

استاد: نه، بحث من ولایت عرفیه نگفتم.

شاگرد: شما اینجوری معنا کردید مال الآن در دستت است

استاد: اذا کان عندک مال

شاگرد: یعنی مال یتیم در دستت است

استاد: «إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ وَ ضَمِنْتَهُ»

شاگرد: این ظاهرش ملائت است.

استاد: آن درست است حق با شماست. «إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ» ناظر به آن، نه عندک مال الیتیم، نه، علی ای تقدیر عن مال الیتیم یعمل به حالا نیازی نیست اینجایش چیز کنیم. خود همان عن مال الیتیم یعمل به ما این را بگوییم که مثلاً اطلاق دارد، ندارد. حالا این را داشته باشید یک قدری باز تأمل بکنیم ببینیم چی از تویش در می‌آید.

تقریباً چیزی که می‌شود فقط روایت منصور صیقل هست که این مضمون را دارد، روایت دیگری که این مضمون را داشته باشد نداریم اجالتاً.

حالا البته در مورد این‌که ولی می‌تواند قرض بردارد از مال ایتام.

این هم گروه.

گروه دیگر حالا من اینجا ۲، ۳ تا روایت نوشته بودم که آنها هم مضمونش، آنها را دیگر حذف می‌کنم. نه گفته بودم با توجه به آن روایات باید این روایت معنا بشود چیز مهمی نیست.

دستۀ دهم این هست که می‌گوید که اصلاً اگر متجر مال نداشته باشد، مالی که اگر مال یتیم تلف شد بتواند جایش را بگیرد حق اتجار به مال یتیم ندارد که یکی همان روایت اسباط بن سالم هست که می‌گوید که، اسباط بن سالم، جلد ۲۲، حدیث ۳۲۵۳۲ و ۳۲۵۳۳ که مفروضش هم این هست که وصی تجارت بکند. می‌گوید اگر تجارت می‌کند حتی برای بچه هم تجارت می‌کند، این در صورتی برای بچه حق دارد تجارت بکند که مال داشته باشد و الا اگر مال نداشته باشد این حق تجارت برای بچه هم ندارد طبق این روایت.

یکی دیگر روایت صحیحۀ ربعی بن عبد الله که ۳۲۵۳۵ هست. این روایت ممکن است. این روایت عبارتش را یک بار دیگر بخوانیم بد نیست، صحیحۀ: «رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالٌ لِلْيَتِيمِ فَقَالَ إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً لَيْسَ لَهُ مَالٌ لَا يَمَسَّ مَالَهُ وَ إِنْ هُوَ اتَّجَرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ هُوَ ضَامِنٌ.»

اگر محتاج باشد و مالی نداشته باشد لا یمس، حق ندارد که دست به مال یتیم بزند.

«وَ إِنْ هُوَ اتَّجَرَ بِهِ»

در همین صورتی که مال ندارد و تجارت هم بکند، یعنی حرمت تکلیفی دارد ولی اگر تجارت کند «فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ هُوَ ضَامِنٌ».

یعنی حرمت تکلیفیۀ اتجار با مال یتیم در صورتی که مال نداشته باشد. ولی با وجودی که حرمت تکلیفی دارد اگر تجارت بکند و سودی حاصل بشود سود برای یتیم است. این همان مضمونی بود که عرض کردم که مانعی ندارد که یک جایی شخص حرام باشد تکلیفاً، حق ندارد تجارت بکند، مال ندارد، حق تجارت هم ندارد، این اختصاص هم، آن روایت، آن اسباط بن سالم صریح بود که حتی برای صبی هم می‌خواسته ربحش باشد. نمی‌خواسته و بنایش هم این بوده که اگر تجارت زیان‌بار بود، زیان را جبران کند، ولی طبق روایت اسباط بن سالم شارع اجازه نمی‌دهد معامله بشود. حالا آن اسباط بن سالم شاید از جهت سندی نشود تصحیحش کرد ولی این روایت از جهت سندی هم معتبر است، معنایش این است که در جایی که شخص مال ندارد حق تجارت با مال صبی ندارد، چه برای صبی بخواهد تجارت کند، چه برای خودش بخواهد تجارت کند، حق تجارت با مال صبی شرطش این است که مال داشته باشد. که اگر احیاناً در این تجارت ریسکی انجام شد و تجارت سودزا نبود و زیان‌آور بود بتواند از مال خودش آن را جبران کند. خب این هم این مضمون.

البته این قید چیز هم در آن ندارد، وصی را هم ندارد که حتماً باید وصی تجارت کند، ولی مربوط به یتیم است. می‌گوید چه وصی چه غیر وصی اگر مالی ندارد که با این مال در صورت حصول خسارت به مال یتیم او را جبران کند، تکلیفاً مجاز نیست اصلاً دست به مال یتیم بزند و اتجار کند. این هم دستۀ دهم.

دستۀ یازدهم روایاتی که از آن استفاده می‌شود که ولی می‌تواند از مال ایتام قرض بردارد.

شاگرد: و ان اتجر و هو ضامن یعنی اقتراض حساب می‌شود؟

استاد: نه آن لازم نیست اقتراض باشد ممکن است برای بچه هم چیز بکند. می‌گوید حتی برای بچه هم شما حق ندارید، اقتراض در صورتی هست که می‌خواهد برای خودش تجارت کند. ولی برای بچه هم شما چیز بکنید ضامن هستید. آن الزاماً ربطی به اقتراض ندارد. این بحث این است که حرمت تکلیفیۀ تجارت با مال یتیم در صورتی که شخص مالی نداشته باشد در صورتی که مال یتیم خسارت دید آن را جبران کند. حق حرمت تکلیفیه.

روایت دستۀ یازدهم این هست که ولی می‌تواند از مال یتیم قرض بردارد. این روایت، یکی‌اش روایت منصور بن حازم است که این روایت منصور بن حازم البته هیچ به حسب ظاهر قید نکرده که طرف ولی در این قرض داشتن مال داشته باشد یا مال نداشته باشد، همچین قیدی نکرده. ولی به قرینۀ روایت‌های دیگری که گفته بوده که شخص وقتی مال نداشته باشد حق ندارد اصلاً به مال یتیم تعرض کند این را باید حمل کرد به صورتی که مال داشته باشد. و اصلاً اطلاق هم ندارد. حالا من عبارت را بخوانم تا مطلب روشن بشود.

روایت منصور بن حازم، صحیحۀ «مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ وَلّیٰ مَالَ يَتِيمٍ» ولی مال یتیم هست، یا وُلِّیَ مال یتیم. یا وَلِیَ مال یتیمٍ. نمی‌دانم چجوری بخوانیمش.

«أَ يَسْتَقْرِضُ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام قَدْ كَانَ يَسْتَقْرِضُ مِنْ مَالِ أَيْتَامٍ كَانُوا فِي حَجْرِهِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.»

امام سجاد علیه السلام از مال ایتامی که در حجرش بودند قرض برمی‌داشت.

این‌که امام سجاد علیه السلام قرض برمی‌داشت این آن مقداری که هست این است که امام این کار را می‌کرد، ولی آیا امام مال داشت و قرض برمی‌داشت؟ یا مال نداشت و قرض برمی‌داشت؟ این اطلاق ندارد. یک قضیۀ خارجیه هست ممکن است امام این روشن بوده که مال دارد و به خاطر. این در مقام بیان این نیست که در همۀ صور اطلاق داشته باشد در همۀ صور. این می‌خواهد بگوید فی الجمله ولی حق اقتراض در مال دارد. ممکن است در مقام اطلاق این‌که ولی چه مال داشته باشد، چه مال نداشته باشد باز بتواند مال برداشته باشد، این فی الجمله می‌خواهد بگوید که در بعضی امام سجاد قرض بر می‌داشته از مال ایتامی که حالا قرض برمی‌داشته چه شرایطی وجود دارد که قرض برمی‌داشته این به نظر می‌رسد اصلاً اطلاق هم این ندارد که ولی بتواند در جایی که ایتام دامنش هستند و مالی ندارد بتواند. علاوه بر این‌که اگر هم اطلاق داشته باشد روایت‌های دیگر این را مقید می‌کند به صورتی که

شاگرد: خصوصیتی در سؤال هست؟ در سؤال که ظاهراً خصوصیتی نیست.

استاد: سؤال مطلق است. سؤال به یک معنا مطلق هست ولی امام علیه السلام تنها جوابی که داده می‌گوید امام سجاد قرض برمی‌داشت.

شاگرد: لا بأس تعلیل است امام سجاد

استاد: تعلیل است؟

شاگرد: شاهد می‌آورند

استاد: لا بأس تعلیل است یعنی چی؟

شاگرد: نه، این را می‌گویند بعد امام سجاد به عنوان شاهد تعلیل

استاد: عیب ندارد.

شاگرد: ؟؟؟ جوابش را می‌گیرد

استاد: نه حالا به فرض هم حالا. خیلی فوقش این است که اطلاق دارد از ادلۀ دیگر این مقید می‌شود دیگر. من در خود اطلاق داشتنش هم خیلی نمی‌خواهم. می‌خواهم بگویم معلوم نیست راطلاق داشته باشد. حالا فوقش اطلاق دو دو تا چند تا می‌شود. آن معلم گفته دو دو تا چند تا می‌شود؟ شاگرد گفته بود ده تا. گفته بود دو دو تا چهار تا فوقش پنج تا، چرا ده تا؟ حالا می‌گوییم فوقش اطلاق ندارد حالا دیگر اطلاق است دیگر، تصریح که نیست. آن روایت دیگر تقیید می‌شود.

شاگرد: روایت ابی الربیع هم نقد می‌شود

استاد: در روایت ابی الربیع، «أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ ولِيَ مَالَ يَتِيمٍ» یا «وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ شَيْئاً فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام قد كَانَ اسْتَقْرَضَ مَالًا لِأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهِ.»

که خب عرض کردم روایت مقید بشود به صورتی که آن مالی داشته باشد و الا اگر مال نداشته باشد آن حق چیز ندارد.

شاگرد: اگر مال نداشته باشد فقیر حساب می‌شود. فقیر که می‌تواند از مال ولدش بردارد دیگر.

استاد: نه، آن حالا آن مال ولد برداشتن و امثال اینها، این ولی همۀ این صورت نمی‌تواند آن بحث پدر است. این مفروض این نیست که پدر هست. ایتام فی حجره پدر نداشتند دیگر. مال پدر است این غیر از پدر است. اصلاً مفروض آن بحث پدر یک بحث جداست، که پدر می‌تواند از مال فرزندش در صورتی که فقر داشته باشد و اینها و آن را بردارد. این اصلاً مفروضش غیر پدر است.

شاگرد: جد هم نمی‌تواند؟

استاد: جد هم نمی‌تواند نه. آن هست، مادر آیا می‌تواند، روایت دیگر می‌گفت مادر قرضاً می‌تواند بردارد. به پدر اختصاص دارد. و این اصلاً غیر از یتیم است. یتیم کسی است که پدر ندارد دیگر. این هم این مطلب.

یکی روایتی ما داریم این روایت. روایت‌هایی که تا اینجا دارد. این هم روایت دستۀ یازدهم.

دستۀ دوازدهم این هست که، دستۀ دوازدهم و سیزدهم را من اضافه کردم که در مورد زکات هست. دستۀ دوازدهم این هست که در متجر در مال یتیم زکات وجود دارد، و همین که ۸ ماه هم طرف تجارت بکند کافی هست برای این‌‌که زکات داشته باشد. این روایت ابی العطارد خیاط یا حناط که در کتاب زکات هست، جلد ۹، حدیث ۱۲۹۷۵.

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَالُ الْيَتِيمِ يَكُونُ عِنْدِي فَأَتَّجِرُ بِهِ فَقَالَ إِذَا حَرَّكْتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاتُهُ قُلْتُ فَإِنِّي أُحَرِّكُهُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَ أَدَعُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ عَلَيْكَ زَكَاتٌ.»

اینجا البته مرحوم شیخ طوسی یک توضیحی در مورد علیک زکاتٌ دادند، گفتند مراد از این‌که علیک زکاتٌ این نیست که بر متجر زکات باشد از مال خودش. این اشارۀ این هست که بر همان ولی، بر مال یتیم هست، ولی متجر عهده‌دار متولی پرداخت زکات هست،

در استبصار می‌گوید: «مَا تَضَمَّنَ هَذَا الْخَبَرُ مِنْ قَوْلِهِ علیه السلام إِذَا حَرَّكْتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاتُهُ فَالْوَجْهُ فِيهِ أَنَّ عَلَيْكَ»

این علیک حالا ما معنا کردیم قرار شد به معنای این باشد که مستحب است نه واجب است.

«فَالْوَجْهُ فِيهِ أَنَّ عَلَيْكَ إِخْرَاجَ زَكَاتِهِ وَ تَوَلِّي ذَلِكَ عَنِ الْيَتِيمِ دُونَ أَنْ يَكُونَ فِي مَالِهِ»

یعنی آن متجر می‌تواند یا مستحب است برایش که این اخراج زکات کند. اینجا یک نکته‌ای که وجود دارد در سؤال سائل قید نکرده که من ولی هستم، یکون عندی، که البته عرض کردم یکون عندی به نظر می‌رسد اطلاق دارد هم وصی را شامل می‌شود هم غیر وصی را شامل می‌شود. ولی آن مطلبی هم که مرحوم شیخ اشاره می‌کنند عیب ندارد مطلب خوبی است. ولی مشکلی که این روایت دارد ضعف سند دارد. این چون ضعف سند دارد ما نمی‌توانیم از این مطلبی که شیخ طوسی به آن فتوا داده را نتیجه بگیریم. شیخ طوسی فتوایش این است که متجر خودش ولو ولی هم نباشد حق دارد زکات اخراج کند. ما عرض کردیم دو تا بحث ما در این بحث داریم. یکی این‌که متجر حق دارد، یعنی در جایی که غیر ولی تجارت می‌کند زکات در مال صبی مستحب هست یا مستحب نیست. ما می‌گفتیم اطلاق روایات اقتضا می‌کند که در جایی که تجارت تصحیح شده باشد زکات داشته باشد. ولی چه کسی حق دارد این زکات را بپردازد؟ آیا ولی حق دارد، ولی زکات را بپردازد یا بر ولی مستحب است، آن کسی که اختیاردار هست یا متجر هر کسی می‌خواهد باشد، باشد. آن متجر می‌تواند. از این روایت استفاده می‌شود که متجر می‌تواند زکات را پرداخت کند. تولّی برای متجر هست ولو ولی نباشد که شیخ هم به این فتوا می‌دهد. ولی به نظر می‌رسد که از جهت سندی چون روایت معتبر نیست ما نمی‌توانیم این نتیجه‌ای که شیخ طوسی از آن گرفته این نتیجه را بگیریم.

شاگرد: محطّ اطلاقش مواردی که ولی غیر عرفی هم هست را می‌گیرد؟

استاد: جایی که طرف نسبت به این مال در دست بودن مال برای او مجاز باشد، ولو ولی عرفی نباشد. فرض کنید عرض کردم کسی مال بچه در اختیارش است می‌داند وصی و امثال اینها می‌خوردنش خب این حق ندارد به وصی بدهد. می‌داند که وصی این مال را تصاحب می‌کند و می‌خورند. این باید این مال را نگه دارد بعد که بزرگ شد به خودش تحویل بدهد. اینجا یک نوع ولایت در حفظ شارع مقدس به او داده، ولایت این ولی عرفی هم نیست.

شاگرد: نه منظورم همان جایی که تجویز شده، یعنی ؟؟؟ غصب و

استاد: نه آنها نمی‌گیرد. ولایت در حفظ حتماً باید داشته باشد. ولی لازم نیست ولایت عرفیه نسبت به یتیم داشته باشد، ولایت عرفیه، آن شرط نیست، آن مقداری که شرط هست ولایت بر حفظ داشته باشد. و مرحوم شیخ هم معلوم نیست بیش از این را بخواهد بگوید. عبارتش اطلاق دارد. ولی معلوم نیست ناظر به آن جایی باشد که طرف چیز کرده، غصب کرده با آن تجارت کرده دیگر بتواند غاصب، اینها معلوم نیست ناظر به آن موارد و امثال اینها باشد.

شاگرد: احتمال کذب در این جزئیات می‌رود؟ که این روایت یک مقدار توسعه‌اش بیشتر است، چون اشکال سندی دارد

استاد: بله، این جزئیات اتفاقاً جزئیاتی هست که احتمال لا اقل اشتباه کردن. یعنی فعلیک زکات ممکن است اصل چیز این باشد که علی المال الزکات، اشتباه ممکن است کرده باشد امثال اینها. اینها چیزهایی نیست

شاگرد: فرمودید که بحث سندی

استاد: نه این مضمون‌هایی نیست که بتوانیم این مضمون‌ها را اثبات کنیم و امثال اینها و این مشکل هست ما بخواهیم

شاگرد: فتوایی که عرض کردم، فتوا را شما کلا

استاد: درست است، به هر حال مشکل است، اجمالش حالا بعداً ببینیم چی از آب در می‌آید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان